



نقش نص دینی در عمل متکلم / تفاوت روش مشائی و کلامی در معرفت شناسی

متکلم تلاش می‌کند که در درجه اول آن چیزی را که جستجو می‌کند با شریعت مطابقت دهد. بنابراین نص دینی نقش برجسته‌ای در عمل متکلم ایفا می‌کند تا آنکه او را از پیروی از روش نقلی باز دارد.

خبرگزاری مهر-متکلم تلاش می‌کند که در درجه اول آن چیزی را که جستجو می‌کند با شریعت مطابقت دهد. بنابراین نص دینی نقش برجسته‌ای در عمل متکلم ایفا می‌کند تا آنکه او را از پیروی از روش نقلی باز دارد.

روش‌های معرفتی از نظر فلاسفه مسلمان در بخش قبلی بیان شد، در ادامه بحث گذشته روش مشائی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دوم : روش مشائی

این روش نخستین روش معرفتی در فلسفه اسلامی تلقی می‌شود که امتداد منشأ یونانی است که معلم اول - ارسطو- به صورت اساسی بنیان نهاده است. «کندی« در انتقال آن روش (مشائی) از طریق ترجمه - و تلاش در هضم و توافق با مقتضیات اسلامی- کوششهای بسیار نمود. سپس بعد از کندی، معلم ثانی - ابونصر فارابی- و ابن سینا - معرف به شیخ الرئیس یا رئیس مشائیان اسلامی- در تغییر و ترویج و تنظیم آن - به مثابه یک نظام فلسفی مشتمل بر تمام جوانب معرفت متعارف در زمانه خود- سهم به سزایی داشته‌اند و این فلسفه را مستقلاً از فلسفه ارسطویی انتزاع نموده‌اند.

روش مشائی با مجموعه ویژگیهای زیر متمایز می‌شود:

1- رویکرد عقلی در بحث و تحقیق در تمامی مسائل. این روش بر تفکر نظری و برهان - به عنوان اسلوب اساسی در شناخت حقائق اشیاء- تأکید دارد.

2- این روش تا حدی به تجربه بی‌اعتنا بوده است، زیرا در بعضی مسائل که دست کم در بدو امر نمی‌توان با تجدید عقلانی به آنها دست یافت به نتایج جدلی گرائیده است، مثل مسأله عضو بدنی کتکون قبل از سایر اعضاء. صدرالمتألهین در قسمت علم النفس کتاب «اسفار اربعه« به این امر اشاره نموده است.[1]

3- دیدگاه سلبی نسبت به سلوک و مکاشفه. این روش (مشائی) به معطیات کشف و عرفان اعتقادی نداشته و هیچ ارزش علمی برای آن معطیات قائل نیست.

سوم: شیوه کلامی

منظور از این شیوه طریقه پیگیری شده در بحث کردن نزد گروهی از دانشمندان مسلمان با نام متکلمین است، که در بحث‌های فلسفی و نتایج اش و بین فیلسوفان جایگاهی داشتند که حتی بعضی‌ها، بعضی دیگر را تکفیر کردند و آنها به کلام منسوب هستند که با اضافه کردن کلمه علم به (علم کلام) تبدیل شد و دلایل نامگذاری آن گوناگون است و مهم‌ترین آنها دو صورت هستند:

نخست: اینکه این دانش به مناظره و گفتگو می‌پرداخت تا آنجا که طرف مقابل را در مقام اثبات اعتقادات دینی یا باطل نمودن نظر طرف مقابل یا دفع شبهه شکست داده یا ساکت و تسلیم کند. بنابراین فن کلام، به خاطر مهم‌ترین وسیله مورد اعتمادش (کلام) به این نام خوانده شد.

دوم: و آن صورت مشهور است آن است که بحث این علی با مسأله کلام خدای تعالی آغاز شد که آیا آن مخلوق محدث است یا نه؟ و به عبارتی دیگر آیا حادث است یا قدیم؟ و این مسأله موضع درگیری طولانی میان مسلمین بود که خلفا آنرا گسترش دادند. گاهی قائل به حدوث بودند مانند گفتار معتزله و گاهی قائل به قدم بودند مانند گفتار اشاعره و با تصمیم خود خلفا به پیروزی گروه دوم انجامید. پس این فن که درباره قضایای اعتقادی اعم از اصول و فروعش سخن می‌گوید با نام مشهورترین مسأله‌اش به این نام نامیده شد و علم کلام از علوم اصلی اسلامی به شمار می‌آید، چون در محیط اسلامی متولد شد مانند آنکه شامل مبادی و عقاید و ایمان، هنگام برخورد با افکار گوناگون که به داخل اسلام مربوط می‌شوند و آنکه شامل پیشرفت و جدل‌ها و بعضی از آنها شامل خارج مربوط می‌شدند که افکار یونانی و فارسی و هندی و غیره و ربو شدن با تمدن‌ها و دیگر ملت‌ها را نقل می‌کنند.

این را می‌گوئیم تا بر عدم درستی آنچه که مستشرقین از تقدیم علم کلامی اسلامی تأکید کنیم که می‌گفتند آن در امتداد و تحت تأثیر لاهوت مسیحی قرار گرفته است؛ بدون آنکه تأثیرات اشاره شد را نفی کنیم. سیاق و روش تاریخی پیدایش علم کلام وظیفه خطیر اساسی آنرا واضح می‌کند و آن بحث در اصول و عقاید دین اسلام در جهت بیان و اثبات آن با دلایل عقلی و دفاع از آن و از بین بردن شبهات و شک‌های موجود است، اما این وظیفه علم کلام که بیان شد نقش مهمی در مشخص کردن طبیعت روشی که برای محقق کردن آن گام برمی‌دارد، ایفا می‌کند که مهم‌ترین هدفش کشف حقایق که روش فلسفه است، نمی‌باشد.

به دلایل زیر روش کلامی متمایز شد:

1- دادن اولویت به مطابقت بحث درباره ظواهر قرآن و سنت نبوی، یعنی متکلم تلاش می‌کند که در درجه اول آن چیزی را که جستجو می‌کند با شریعت مطابقت دهد، همانطور که حکیم سبزواری در کتاب ضابطه تفاوت روش‌ها و اصحابش این کار را کرده است. بنابراین نص دینی نقش برجسته‌ای در عمل متکلم ایفا می‌کند تا آنکه او را از پیروی از روش نقلی باز دارد، مانند حالت عمل فقیه در بحث در نص از حیث صدور و دلائلش می‌باشد، به جز تأثیرپذیری حاصل از رویکرد عقلی که توضیح خواهیم داد.

2- شیوه جدلی این روش و این همان چیزی است که با توجه به طبع وظیفه انتظار می‌رود. پس اولین تلاش متکلم ساکت کردن و تسلیم کردن طرف مقابل برای اثبات چیز مورد نظر یا دفع شبهه و در راه آن به جدل و مناظره پناه می‌آورد و آن قیاس مؤلف از قضایای مشهور و مسلم است و اگر اثری که بعضی از عقلیین برجسته که علم کلام را نوشتند و شرح دادند نبود، از برهان استفاده نمی‌کردیم. جایی که از شیعه خواجه نصیرالدین طوسی، صاحب شرح الاعتقاد و از سنت فخرالدین رازی صاحب شرح عیون الحکمه و التفسیر الکبیر را می‌یابیم و در ضمن فراموش نکنیم که اثر معتزله که از استدلالات عقلی در روش خود در بحث‌هایشان طبق روش شکی که به آن اشاره شد استفاده کردند.

بنابراین طبع عقلی بر علم کلام غلبه کرد و علم عقلی که داده‌های دینی (قرآن و سنت شامله بر عترت طاهره نزد شیعه طبق حدیث ثقلین که در نزد همه مسلمین متواتر است) را استنباط می‌کند، به شمار می‌آید، اما بعضی از بحث‌کنندگان به روش تکاملی عام که بیش از یک روش در بحث در علم کلام به عنوان کل به کار می‌گیرد متمایل گشتند تا جای که روش عقلی و روش نقلی را باهم ترکیب کردند. به‌کارگیری جدل در علم کلام چیزی از قیمت روش عقلیه کم نکرد، چون که حجت عقلی دور قسم می‌باشد. برهان و جدل همان طور که در قرآن اشاره شد به اهمیت برهان و قیمت عقلی آن و همچنین به تفکر عقلی جدلی اشاره کرده به شرط آنکه به احسن وجه ممکن به پایان برسد و آن اظهار حق بدون لجاجت است و باید همراه با اخلاق نیکو باشد همان طور که در قرآن آمده: (سوره نخل آیه 125)

آیا روش کلامی در برافراشتن سازمان معرفت دینی کامل و منسجم که همه داده‌های دین را تفسیر کند، موفق شده است؟ در اینجا نمی‌توان از موفقیت یا شکست مطلق سخن گفت، بلکه نسبت به ابواب و مسائلی که علم کلام پیموده است، مختلف است. جدل در دفع بسیاری شبهات مفید بوده، همان طور که دلایل عقلی برهانی بسیاری از مسائل مهم و اساسی مانند اثبات آفریدگار و صفاتش ازجمله عدل را اثبات نموده است، اما این روش در بسیاری از مجال‌های دیگر شکست خورده یا حداقل برای طرف مقابل قانع کننده نبود مانند حدوث زمانی جهان و جواز برگشت خود چیز نابود شده و عدم احتیاج معلول به علت بقا و غیره.

علی‌رغم تلاش‌های مجدانه متکلمین برای برافراشتن ساختمان و سازمان عقلی مستقل بدون نیاز به فلاسفه و استدلال‌های ایشان، دلیل اصلی این سرشکستگی ممکن است تعامل تنگاتنگ با آنچه آنرا ظواهر نص‌های مقدس دینی که هیچ‌گونه تأویلی نمی‌پذیرند، می‌پنداشتند یا تکرار فهمی دقیق برای اطمینان از فهم آن و نسبت آن با مضامین دینی باشد و این آنچه بود که به شکست عقلی نسبت به نص انجامید تا جایی که وقتی شکست خوردند از جدل برای ساکت نمودن طرف مقابل به جدل پناه آوردند حتی اگر یک کلامی از مذهبی دیگر بود برای تفسیر و قانع کردن از آنها استفاده می‌کردند.

یکی از آن مثال‌ها قائل بودن به حدوث زمانی جهان است که حدوث در دعای مؤمن زمان فرض می‌کند و از سخنانشان آن است که با اینکه زمان این جهان از حیث وجود خود جهان است، پس چگونه زمان بر آن متقدم است؟ و هیچ مشکل دینی تا آنجایی که حدوث از حیث مبدأ مسلم است، وجود ندارد و گرنه قدم زمان بر خودش بر گفتارشان لازم می‌شد و آنگاه در آنچه که از آن فرار می‌کردند می‌افتادند. جهان و زمان هر دو از مخلوقات حادث وجودی خدای تعالی هستند که در (سوره یونس آیه 5 و سوره الاسراء آیه 12) به آن تأکید نموده است.

&171#هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَآزِلًا لِّيَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّيِّئِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا؛ و با اظهار هرچه واضح تر داده‌های دینی، فلاسفه برای محکم کردن قواعد عقلی و برهان‌های استدلالی خود در داده‌های شریعت دقیق تر شدند و چه بسا که تلاش خواجه نصیرالدین طوسی برای طرح علم کلام برای ساخت یک عقلیت فلسفی در کتابش (تجريد الاعتقاد) و پاسخ دادن به انتقادات فخرالدین رازی از شیخ الرئيس ابن سینا در شرح الاشارات و الانتبهات در کاهش کشمکش سهم داشته باشد، بدون توجه اندازه موفقیتش در این کار.

علم کلامی که در ضمن شرایط تاریخی معینی ایجاد شده مسائل اش متولد شدند و طبق آن شرایط و علوم و معارفی که با آن همراه شدند، پیشرفت کردند عناصری همراه با آن شکل داده شد که روش خود را بر طبق آن بنا نهاد و در خلال آن دست‌آورد مهمی از معارف تقدیم نمود. این نشانه اندازه تعامل آن با علوم دیگر و پویایی آن است و علم کلام به انتها درجه پیشرفت و پویایی‌اش با خواجه نصیرالدین طوسی رسید جز آنکه فاصله زمانی با وی طولانی گشت، جهان در آن شاهد پیشرفت‌های علمی مهمی شد که بسیاری از داده‌ها را طرح کرد که داده‌های دینی را تأیید می‌کنند و بعضی دیگر به ظاهر معارض هستند. امروز با شبهاتی برخورد می‌کنیم که قبلاً طح نشده بودند همان طور که بعضی از شبهات قدیمی دیگر وجود ندارند و همچنین اط معارفی مطلع می‌شویم که به درد استدلال و یا تأثیر اعتقادات دینی می‌خوردند. طبیعی است که اثرش را به روش کلامی و طریقه استدلالات و جدلیاتش بگذارد و استاد شهید مطهری کسی بود که عنوان «علم کلام جدید» را طرح کرد.

اینجا البته مقصود ساخت علم کلامی دینی جدیدی و دور انداختن همه علم قدیم و بریدن از آن نیست، و آن کاری صحیح و حکیمانه نیست، چون که حقایق دین یکی است و آنچه به جوهر وجودی انسان و مسائل مبدأ و معاد متعلق است تغییر نمی‌کند. علوم جدید و پیشرفت علمی حیرت‌آور در رشته طبیعی و تجربی داده‌های مهم تقدیم می‌کند که از آنها جدا برای ایجاد دلیل «علم جدید» آفرینش؛ یا در تأکید (وجود انتخاب، اختیار، تدبیر و اداره و مانند آن مورد استفاده قرار می‌گیرند: این داده‌های جدید در حقیقت معارض وحی نیستند بلکه آن را تأیید می‌کنند، اما تعارض به سبب فهم فلسفی ویژه در علم و دین پدیدار می‌گردد و این شبهه مگر با یک دید فلسفی و کلامی نوین که سبک‌های بحث را نو گرداند و همچنین قادر به معالجه درست گردد، حل نخواهد شد.

شهید استاد مطهری مسائل کلامی جدیدی تقدیم می‌کند از جمله حقوق زن در اسلام و شبهاتی که حول آن مسئله برپا می‌شود و جانب تشریعی دین را بر می‌دارد و مسائلی دیگر از قبیل نیاز به دین و فطری بودن آن از نظر علوم اجتماعی و مسائل امامت و رهبری از ناحیه اجتماعی. بعضی اشکالاتی در مورد طبیعت این مسائل طرح می‌کنند تا ارتباط این مسئله به علم کلام را نفی کنند. مانند مسأله حقوق زن در اسلام به اعتبار اینکه آن از قضایای مفهومی است که در ضمن مفاهیم اسلامی درمان می‌شود. اما این اشکالی است از دید علم کلام (تقلیدی) و روشی که در مقطعی از تاریخ اسلامی سیادت می‌کرد سرچشمه می‌گیرد، اما اگر با دقت در اشکالات و شبهاتی که امروزه درباره آن طرح می‌شود در این مسأله کمی تأمل کنیم، در می‌یابیم که آن به اصول تشریعی و عقایدی اسلام مربوط می‌شود.

مانند علوم صلاحیت اسلام به عنوان شریعتی برای درمان قضایای عصر یا نفی صفت عدل الهی در معامله با زن که به یک محدث از نوع دیگر برای دفاع از این اصول نیاز داریم و همچنین نیاز داریم کمک گرفتن از علوم دیگری که بعضی از آنها نوین هستند مانند فلسفه فقه و علم روان‌شناسی تربیتی و علوم اجتماعی، به عبارتی دیگر علم کلام حامیان جدید دارد که ناچار باید با آنها تعامل شود و آلات و سبک‌های مناسبی که به روش مرتبط هستند قرار داده شوند. این قضایا، حریف طالبی معاصر برای دین اسلام و قدرتش در معیوب ساختن عصر و کارهایش به حساب می‌آید. به همین خاطر این امر به نظر بعضی از بحث‌کنندگان فقط در طرح مسائل جدید متوقف نمی‌گردد، بلکه از معین کردن معنی تجدید نزد شهید استاد مرتضی مطهری تا «علم جدید» ظهور روش‌های جدید و تأسیسات و برهان‌های نوین؛ می‌گذرد.*

*: روش‌های معرفتی از نظر فلاسفه مسلمان، نوشته شیخ علی جابر، ترجمه پریش کوششی

پی نوشت:

[1]. صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی، مفاتیح الغیب، تصحیح و مقدمه از محمد خواجه‌وی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1363 هـ. ش، ص (یج) از مقدمه.

